

کارآمدی اقتصادی سه پیشه (نساخ، کتابت و صحافی) در متون ادبی عهد اول و دوم عباسی در عراق

فاطمه اخروی هدایت آباد^۱، شهربانو دلبری^۲، طاهره عظیم زاده تهرانی^۳

^۱دانشجوی گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
^۲استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. نویسنده مسئول: tarikh_2003@yahoo.com
^۳دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

نویسنده مسئول: tarikh_2003@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸

چکیده

تاریخ اجتماعی اسلام به عنوان گرایشی نو در بررسی تاریخ گذشته، تلاش میکند تا به دوران زندگی مردم و گرایش های فکری توجه کند. در این گرایش برای بررسی زندگی اجتماعی مردم از دانشهایی مانند تاریخ اقتصادی، تاریخ مشاغل، تاریخ فرهنگی و غیره بهره گرفته میشود. در این مطالعات مؤلفه، پیشه و مشاغل به عنوان رکن اصلی حیات اجتماعی و اقتصادی از اهمیت خاصی برخوردار است.

روش این جستار به صورت توصیفی-تحلیلی می باشد. پژوهش پیش رو سعی دارد ضمن بررسی این مقوله، از تاریخ اجتماعی دولت عباسیان به پاسخ این پرسش دست یابد که کارآمدی اقتصادی سه پیشه (کتابت، نساخ و صحافی) و مشارکت شیعیان در رونق این مشاغل در عهد اول و دوم دولت عباسی در عراق تا چه حدی بوده است؟ نتایج این بررسی با توجه به منابع موجود نشان می دهد که در دوران عباسیان پایگاه اجتماعی نساخان و کاتبان در دربار تقریباً فزونی گرفت و گذشته از نفوذ در امور مالی، به تدریج آن ها توانستند به درون دربار خلافت نیز راه یابند. در فاصله وزارت فضل بن سهل، وزیر مأمون تا دوران مقتدر (۲۹۵ - ۳۲۰ هـ) کاتبان شیعه شایسته های اداره امور را به دست گرفتند و در این میان عدهای پیشه و شغل کتابت و وزارت را حتی با هم انجام میدادند. خاندان فرات و ابن جراح کاتبان شیعه عراق و خاندان وهب، آل حبیب و ابن واضح یعقوبی در سده های سوم و چهارم هجری از آن جمله هستند.

کلیدواژه: عباسیان، امور دیوانی، پیشه، نساخ، کتابت، صحافی.

مقدمه

بررسی روابط اجتماعی و اقتصادی و نیز گرایشهای فکری براساس شواهد و مستندات تاریخی میتواند سهم عمدهای در شناخت زوایای پنهان گذشته و پیوند تاریخ و متن زندگی امروزی مردم داشته باشد. با این که مشاغل همواره از مهمترین ارکان حیات اجتماعی و فرهنگی مردم به شمار میآید، به تعدادی از مشاغل اقتصادی در این مؤلفه تاریخ اجتماعی کمتر توجه شده است. تاریخ اجتماعی دیدگاهی نوین در تاریخ است که برخلاف مورخان سنتی و توجه به زندگی حاکمان و وقایع سیاسی و نظامی، اجزای تشکیلدهنده زندگی روزانه مردم عادی را مطالعه و بررسی میکند. سوال اصلی کارآمدی اقتصادی سه پیشه (کتابت، نساخ و صحافی) و مشارکت شیعیان در رونق این مشاغل در عهد اول و دوم دولت عباسی در عراق تا چه حدی بوده است؟

سوالات فرعی:

چه نهادهایی کاتبان، نساخان و صحافان را مورد حمایت خود قرار دارند این کار چه دستاوردهایی برای آن ها داشت؟
برای پاسخ به سوال اصلی نیاز جامعه به علم و دانش، شرایط را برای کاتبان فراهم کرد و نهضت ترجمه ایجاد شد و در این شرایط شیعیان نیز در مشاغل اداری راه یافته و توانستند در تقویت بنیه فرهنگی و علمی جهان کمک نمایند.

فرضیه^۶ تحقیق به این شرح است: (۱) حمایت خلفا و وزرای عباسی از کاتبان، نساخان و صحافان موجب گردید تا در عرصه علمی و فرهنگی به گسترش علوم گوناگون ختم گردد.

پیشینه تحقیق:

پژوهش حاضر با هدف دست یابی در خصوص کارآمدی اقتصادی و اداری سه پیشه (نساخ، کتابت و صحافی) در عهد اول و دوم عباسی در عراق و مشارکت شیعیان در رونق این مشاغل می باشد که بیش تر چندان مورد توجه نبوده است و اغلب پژوهشگران تنها به حرفه وراقت و کاتبان به صورت کلی و یا یک منطقه خاص از جمله بغداد اشاره داشته اند و کارآمدی این مشاغل مغفول مانده است. آنچه را که می توان به عنوان پیشینه این پژوهش از آن یاد کرد عبارت اند از:

کتاب الوراقه و الوراقون فی الإسلام (۱۹۴۷) از حبیب زیات در در بیروت به چاپ رسید. در این کتاب به طور کلی به حرفه کتابت در اسلام پرداخته است. کتاب الوراقه و الوراقون فی التاریخ الاسلامی (۱۹۸۲) تألیف لطف الله قاری در ریاض به چاپ رسیده است، درباره کتابت مطالبی را دارند. کتاب موسوعه الوراقه و الوراقین فی الحضاره العربیه الاسلامیه در سه مجلد (۲۰۱۵) تألیف خیرالله سعید است. این کتاب به صورت دایره المعارف است اطلاعاتی را درباره کاتبان و صحافان در تمدن اسلامی دارد.

کتاب وراقو بغداد فی العصرالعباسی (۲۰۱۵) اثر خیرالله سعید است. در این کتاب نیز به وراقان بغداد تنها پرداخته شده است. در زمینه مقالات باید عنوان گفت که مقاله الوراقه و الوراقون فی الشرق الإسلامی عبرالعصورالإسلامیه (۱۴۰۷) تألیف عبدالحسین مهدی که در مجله دراسات فی التاریخ و الآثار به چاپ رسیده است. در این مقاله نیز تنها به وراقان بغداد اشاره دارد.

مقاله کتاب و کتابسازی در جهان اسلام (۱۳۸۲) تألیف شارب، جان، ال، ترجمه عباس احمدوند در مورد وراقان، جلد، شیوه های نگارش و غیره، قبل از اسلام تا قرن دهم هـ نوشته شده است. به علت دوره زمانی طولانی آن تنها اشاره ای کوتاه به دوره عباسی کرده است و سپس مطالب خود را ادامه می دهد.

ضرورت و اهمیت تحقیق

اهمیت و کاربرد این پژوهش از دو جنبه شناختی و کاربردی است. اول این که کشورهای اسلامی باید قدر جایگاه پژوهشگران خود را بدانند و با بهره گیری از تجربیات تاریخی دانشمندان خود را بشناسند. دوم این که برای رسیدن به رشد اقتصادی پایا و علمی، اقتدار سیاسی و امنیت به دنبال اهمیت دادن به علوم و کتابت باشند.

الف- تأثیر اقتصادی سه پیشه نساخ، کتابت و صحافی در دوران عباسی

با ظهور اسلام که نخستین پیام آن به پیامبر اکرم (ص)، از قلم و خواندن بود، دانش کتابت اهمیت بسیار یافت. هرچند در صدر اسلام شغل کتابت محدود به کتاب وحی میشد، ولی پس از فتوحات، پیدایش امپراطوری اسلامی، ایجاد دولت عباسیان، نهضت ترجمه و گسترش فوقالعاده علمی در جهان اسلام، مسئله کتابت نیز دامنه وسیع پیدا کرد و کانونهایی برای آن ایجاد گردید. شغل کتابت در ارتباط مسائل اقتصادی رونق گرفت. از دیدگاه فرهنگی- اجتماعی نیز کاتب و کتابت جایگاه ممتاز به دست آورد. (هروی، ۱۳۸۰: ۲۳۱). وراق معمولاً در دو معنی به کار می رفت، یکی کسی که کاغذ و دفتر می فروخت، دیگر کسی که کتاب استنساخ می کرد و آن را می فروخت یا برای نسخه برداری از کتابی مزد می گرفت. در این جا مقصود مورد دوم است. از همین رو در شرح حال وراقان، به گرفتن دستمزد اشاره شده است. این درآمدی بود که از راه آن زندگی خود را می گذراندند. (رافعی، ۱۴۰۸: ۱۵۵/۱). در عین حال باید بیان نمود که وراقان اغلب باید از علما و ادبا باشند تا بتوانند کتابی را به طور صحیح استنساخ کنند و بتوان به کتابی که آن ها نسخه برداری کرده اند، اعتماد نمود (کبیر، ۱۳۸۱: ۶۱۹). همان طور که اشاره شد کار کتابت و استنساخ کتب در برخی موارد از ناحیه ی علما و دانشمندان به دلیل تسلط بر مباحث علمی صورت می پذیرفت. علی بن محمدبن عبدالله وراق-رازی از مشایخ حدیث شیعی در قرن چهارم هجری به کار وراقت مشغول بود (تهرانی، ۱۳۵۰: ۲۴۱).

فیلسوف محمدبن طرخان فارابی (م. ۳۳۹ هـ) نیز حرفه وراقی داشت و مدتی در بغداد به این شغل مشغول بود. (ابن الابار، ۱۹۸۵: ۲۰۲/۱). اما در عین حال در میان نساخ کسانی بودند که یا به واسطه نداشتن معلومات کافی درباره موضوع کتابی که استنساخ می کردند یا به علت سهل انگاری و توجه نداشتن به رعایت امانت، خود در کتاب دخل و تصرف و مطالب را کم و زیاد می کردند و احیاناً کلمات و جمله ها را تغییر می دادند که این امر امروز در نسخه های متعدد خطی که از یک کتاب باقی است به خوبی دیده می شود. (کبیر، ۱۳۸۱: ۶۱۹). بسیاری از کاتبان با علوم و فنون آشنا بودند و علاوه بر کتابت، محل کار آنها به مجلس علمی و ادبی شبیه بود. چه بسا دانشمندان بزرگی در تمدن اسلامی که از میان کاتبان، نساخان و صحافان برخاستند. این شکوفایی فرهنگی، کاتبانی را به وجود آورد که نسخه های بسیاری را کتابت کردند. (هروی، ۱۳۹۳: ۲۳۳).

در محله کرخ بغداد نیز که عمدتاً شیعه نشین بودند، در این ناحیه شهر فروشندگان کاغذ، بازار کتاب فروشان با بیش از صدکان، بازار وراق ها که به نام سوق الوراقین مشهور بود، در تکاپوهای فرهنگی این دوره نقش پویایی داشتند (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۱/۱۳۰). بازار «سوق الوراقین» در آن جا استنساخ کتاب و امور مربوط به آن، همچون صحافی توسط شیعیان انجام می گرفت. در این محله، نزدیک به صد کتابفروشی به کار و کسب درآمد می پرداختند.

این کتابفروش‌ها (وراقون) در خصوص چاپ و فروش کتاب، وظایف متعددی را برعهده داشتند. آن‌ها به تهیه یا چاپ کاغذ و نیز استنساخ و فروش کتاب‌ها مشغول بودند. مهم‌ترین مورد در زمینه حضور صنعتی شیعیان در این دوره به صنعت کاغذسازی اختصاص داشت. بنا بر گزارش بیشتر جهانگردان و جغرافی‌نویسان در محله کرخ بغداد که همه ساکنان آن شیعه بودند، کاغذ خوب تولید می‌کردند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۱۷). وراقان علاوه بر کار در کتابخانه‌های شخصی و عمومی غالباً در مغازه‌های خود به کار نسخه برداری و کتابت مشغول بودند و ممر معاش بسیاری از دانشمندان آن روزگار از این طریق بود. با در نظر گرفتن مطالب ذکر شده در کتاب ابن کثیر، این گونه می‌توان استنباط کرد که در بازار کتاب فروشان اگر از تعداد حدود صد دکان به صورت میانگین نیمی از آن مغازه‌ها اختصاص به تجارت و خرید و فروش توسط بازاریان شیعه داشته باشد (به نظر در مورد یک محله شیعه نشین باید بیشتر باشد) و مغازه داران در آن دکان‌ها به امور تجارت کاغذ، استنساخ و فروش کتب می‌پرداختند، باید از لحاظ مالی آن هم به دلیل شکوفایی فرهنگی و علمی در این سه قرن (قرن سوم تا قرن پنجم هـ) از درآمد قابل توجهی برخوردار باشند و بر اساس آن به نسبت از وضعیت اقتصادی مطلوبی این دسته از دکان‌داران شیعه در این محله برخوردار بوده باشند. به عنوان نمونه ابوالمعالی انصاری حظیری (م. حدود اواخر قرن پنجم هـ)، معروف به وراق و دلال کتاب، از شیعیان حظیره بود که در نیمه قرن پنجم هجری به بغداد آمد و تا پایان عمر در آن جا زندگی کرد. وی ادیب و فاضل بود و در این بازار خرید و فروش کتاب و دفاتر را انجام می‌داد (حموی، ۱۴۰۰: ۵۸۲/۱). در این میان آدابی نیز امر کتابت و نسخاخی نیز داشته است به طور مثال در کتاب ابن حاج چنین آمده است که نسخه نویسی باید از آن عملی که برخی از آنان انجام می‌دهند و نسخه را از گروهی گرفته و برای این و آن تکثیر و نسخه نویسی می‌کنند بپرهیزد زیرا در چنین وضعی هیچ یک از آنان نمی‌داند که کتاب برای چه کسان دیگری هم نسخه برداری شده است. (عبدری الفاسی، ۱۴۰۱: ۸۳). همچنین از دیگر شیعیانی که به شغل کتابت پرداخته بودند، علی بن محمد بن عباس (م. ۳۱۵ هـ) در بغداد به شغل کتابت پرداخته بود و در قبال آن مزد دریافت می‌کرد (حموی، ۱۴۰۰: ۵۲/۱۵-۵۵). ابوبکر احمد (م. ۳۷۹ هـ) شیعه و شاعلی به کتابت در شهر بغداد (طوسی، ۱۳۸۶: ۴۵۵) و یحیی بن محمد رزنی (م. ۱۴۵ هـ) نیز به بازار کتاب فروشان بغداد می‌رفت و در آن جا کتاب می‌نوشت و هر روز نیم دینار مزد می‌گرفت (حموی، ۱۴۰۰: ۱۲۳۶/۲). رونق کتابت و استنساخ کتب علمی باعث چرخه اقتصادی و مالی قابل توجهی برای مسلمانان بالاخص شیعیان به همراه داشت، علاوه بر آن در اختیار داشتن کتب علمی از سوی طلاب و علما باعث توسعه علم و فرهنگ در سطح کلان جامعه اسلامی می‌گردید. وراقان نسخه‌های زیادی از کتب را در اختیار داشتند. هر کس طالب کتابی بود به نزد آن‌ها می‌رفت، وی قیمت آن را معین و بیعانه‌ای دریافت می‌کرد و تاریخ تحویل کتاب را به متقاضی عنوان می‌داشت و پس از آماده شدن کتاب که گاهی دو یا سه سال طول می‌کشید کتاب را تحویل می‌داد و تصفیه حساب می‌کرد. بدین صورت نوشتن کتاب در دوره مورد بحث با هزینه بسیار به دست می‌آمد و به نظر می‌رسد تنها اعیان و اشراف قدرت تهیه کتاب را داشتند.

در کتابخانه‌های بزرگ نیز چند تن کاتب و نسخا وجود داشتند که کتاب‌هایی را که در کتابخانه نبود از فردی که آن کتاب‌ها را در دسترس داشت به امانت می‌گرفتند و از روی آن نسخه برداری می‌کردند. چند نفر صحاف برای دوختن و جلد کردن کتاب و نیز تذهیب کارانی برای تزیین. طلاکاری (زرکوبی) جلد‌ها در استخدام کتابخانه بودند. به افرادی که برای نسخه برداری می‌رفتند پولی هم پرداخت می‌شد (کبیر، ۱۳۸۱: ۵۳۷). به طور مثال کتابخانه ابی نصر شاپور اردشیر این در کتابخانه دارالعلم گنجینه‌هایی از انواع علوم به ویژه طب و ریاضی و فلسفه وجود داشت که توسط خطاطان و دانشمندی که از لحاظ دقت و معلومات وسیع، شهره بودند، استنساخ می‌شد و در مخزن کتابخانه برای ارائه به اهل تحقیق نگهداری می‌شد (العش، ۱۴۱۱: ۱۳۴). علاوه بر اشتیاق به کسب علم و ترویج دانش و مباحث علمی برای عده‌ای ایجاد اشتغال زایی و درآمد می‌شد. علاوه بر این در هر کتابخانه، یک یا چند نفر وراق، جلدساز، استنساخ کننده کتب نیز مشغول به کار بودند.

برخی اشخاص نیز به صورت شخصی در منازل خویش به این کار می‌پرداختند. مالک بن دینار از موالی بنی نَاجِیه بن سامه بن لؤی بن غالب القرشی (م ۱۳۱ ق) بود که به کتابت قرآن می‌پرداخت (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۸۰/۷) و با اجرتی که از این راه به دست می‌آورد زندگی می‌کرد (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۳۸۳/۵). منابع تاکید کرده‌اند که وی در برابر مزد (بالاجرة) به این کار می‌پرداخت. گفته شده که او در خانه سجستانی طی چهار ماه، یک نسخه از قرآن را می‌نوشت (سجستانی، ۱۴۲۳: ۲۹۵) و اجرت آن را نزد خواربار فروش می‌سپرد و از این طریق روزگار خود را می‌گذراند (ذهبی، ۱۴۰۴: ۵/۳۶۴). عنبسه وراق (تولد در ۱۶۳ هـ) از موالی آل بی بدیل (طبری، ۱۹۶۰: ۱۴۶/۸) یکی از وراقین مشهور قرن دوم هجری است. او نیز به کتابت و فروش قرآن اشتغال داشت. در گزارشی که حاکی از رواج بحث درباره فروش قرآن در قرن دوم هجری است. او از جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) برای فروش قرآن کسب اجازه کرد. (کلینی، ۱۳۶۷: ۵/۱۲۲). کارآمدی این سه پیشه گسترده تر از این مباحث می‌باشد، به صورت غیر مستقیم نیز صنایع دیگری به این سه پیشه فرهنگی در جهان اسلام متصل بوده‌اند که می‌توان به صنعت کاغذ سازی، دوات سازی، قلم یا نی، دوات دان، ابزار آلات صحافی و غیره اشاره نمود که هر کدام چرخه اقتصادی گسترده‌ای را پیش روی قرار می‌دهند.

ب- جایگاه نساخان، کاتبان و صحافان در دربار عهد عباسی

در دوران عباسیان پایگاه اجتماعی دبیر (کاتب) فزونی گرفت؛ به آن صورت که با ایجاد وزارت، در دوران عباسیان دفتر مراسلات خلیفه به دست وزیر افتاد و کاتبان نامه‌ها را مینوشتند و وزیر امضا میکرد. (طقطقی، ۱۳۷۲: ۱۳۸). گرچه کاتبان توانستند در دولت عباسی پایگاهی متناسب به دست آورند و از ارکان مهم حکومت محسوب شوند، اما در مقابل اقتدار خلیفه عباسی نتوانستند قدرت خود را حفظ نمایند. کاتبان طبقاتی زیردست را تشکیل میدادند،

اما در حقیقت از خلافت جدا نبودند. (نادری، ۱۳۸۴: ۵۴، ۵۵) در دوره عباسیان منصب کتابت در پایهای بلند جای گرفتند و کاتبان اسناد دفاتر احکام را صادر میکردند و در پایان نام خویش را مینوشتند و آن را با خاتم سلطان مهر میکردند. این طبقه گذشته از نفوذ در امور مالی که از آغاز اسلام آن را در دست داشتند، به تدریج توانستند به درون دربار خلافت راه یابند و بر قدر و منزلت خود بیفزایند. تا آن جا که منصب وزیر اعظمی که مهمترین مقام پس از خلافت در دوران اسلامی بود، از درون این طبقه پدید آمد. به این ترتیب شماری از مؤلفان پایگاه دبیران را در جامعه، ممتاز و آن را از موقعیت دیگر صاحبمنصبان متمایز دانستند. وزارت از مناصبی بود که در تشکیلات اداری اسلامی وجود نداشت و در پی گسترش دیوانسالاری و افزایش قدرت دبیران به وجود آمد. فرمانروایان مسلمان در دوره عباسی نیز به تقلید از ایرانیان، برای اداری بهتر امور مملکت خویش ایجاد کردند. (محمود، الشریف، ۱۳۹۵: ۱۱۷). گرچه کلمه و واژه‌ی وزیر در میان عرب متداول بود اما در معنای اصطلاحی خود به کار نمیرفت و در معنی یار و یاور کاربرد داشت. وزیران بزرگ از میان طبقه کاتبان برخاستند. (ابنطقطقی، ۱۳۷۲: ۲۲۳) وزیر در رأس طبقه کاتبان (دبیران) مسئول اداری دستگاه حکومت بود. (یعقوبی، ۱۳۷۹، ۴۰۰/۲) در حقیقت منصب کتابت (دبیری) پلی برای رسیدن به وزارت به شمار می‌آمد. به این صورت با بررسی متون تاریخی نشان میدهد بیشتر وزرای عباسی از طبقه دبیران (کاتبان) بودند. (ابنطقطقی، ۱۳۷۲: ۱۵۳) مقام وزارت در دوران عباسیان به ایرانیان واگذار شد، حضور بسیار وزیران، کاتبان و کارشناسان مالی ایرانی در اوایل دولت عباسی امری غیر قابل انکار است. (بارتولد، ۱۳۸۵: ۸۹) ابوسعده حسن بن محمد محمدون بغدادی، از شیوخ شیعه در بغداد و کاتب دربار مستجدبائله بود و در محاسبات اقتصادی و مالی دربار نیز نقش داشت. (امین، ۱۴۱۵: ۱۳۷/۵-۱۳۸).

خلافت عباسی حضور ایرانیان را در دربار عباسی رقم زد. طبقات بالای ایرانی از جمله کاتبان با خلافت همکاری کردند و کوشیدند تا از شرایط موجود به نفع خود استفاده کنند و وضعیت خود را حفظ نمایند (فرای، ۱۳۵۸: ۱۶۳). به این صورت کاتبانی که مدیریت امور اداری و تشکیلات حکومتی عباسیان را بر عهده داشتند، از نژاد ایرانی بودند. در فاصله‌ی وزارت فضل بن سهل، وزیر مأمون تا وفات ابوالاحمد عباس بن حسن (م ۲۹۶ هـ ق) که وزارت مقتدر عباسی (۲۹۵ - ۳۲۰ هـ) را بر عهده داشت. وزیران و کاتبان شایسته‌های اداره امور را به دست گرفتند و در این میان منصب کتابت و وزارت را با هم انجام میدادند. (ابنطقطقی، ۱۳۷۲: ۲۴۴ - ۲۴۵).

۱- کاتبان و نساخان در دستگاه خلافت

۱-۱- خاندان آل فرات

خاندان آل فرات، کاتبان شیعه‌ی عراق در سده‌های سوم و چهارم هـ بودند که نخستین فرد از این خاندان علی بن محمد بن موسی (م ۳۱۲ هـ) به عنوان وزیر در دوره عباسیان روی کار آمد. (نوبختی، ۱۳۹۲: ۷۸) بعد از ابوموسی فرزندان وی نیز منصب وزارت را بر عهده داشتند. (همو، همان: همانجا) که شامل اشخاص ذیل می‌باشند:

احمد بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات (م ۲۹۱ هـ) (طبری، ۱۹۶۰: ۲۳۲۲/۱۰؛ ابن خلکان، ۱۳۴۲: ۴۲۲/۳)، عباس بن احمد بن محمد (م ۳۳۸ هـ) (بغدادی، ۱۳۴۹: ۱۵۹/۱۲)، محمد بن عباس بن احمد (م ۳۸۴ هـ) (ذهبی، ۱۴۰۴: ۴۹۵/۱۶)، محسن بن علی بن محمد بن موسی (م ۳۱۲ هـ)، ابوالخطاب (ابوعبدالله) جعفر بن محمد بن موسی (م ۲۹۷ هـ) برادر ابوالحسن علی بن فرات که کنیه وی ابوعبدالله بود (ذهبی، ۱۴۰۴: ۱۰۹/۱۴) و در زمان معتضد از طرف وزیر عبدالله بن سلیمان عامل خراج برخی از شهرها نیز بود. (قرطبی، ۱۸۹۷: ۲۹).

ابوالفتح فضل بن جعفر بن محمد بن فرات (م ۳۲۷ هـ) از دیگر کاتبان این خاندان بود. پسر ابوالخطاب و معروف به ابن حنزابه (ابن خلکان، ۱۳۴۲: ۴۲۵/۳)، ابوالفضل (ابوالقاسم) جعفر بن فضل بن جعفر (م ۳۹۱ هـ) بودند. (قلقشندی، ۱۳۸۲: ۲۸۸/۱). جعفر بن فضل مردی دانشمند بود که برخی از دانشمندان غیر شیعی نیز او را ستوده‌اند. (ذهبی، ۱۳۳۳: ۱۰۲۲/۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۳۳). برای وی هر ساله کاغذ از سمرقند می‌آوردند و جعفر بن فضل در کتابخانه خود کاتبان، وراقانی و صحافان را گرد آورده بود. آن‌ها کتابها را استنساخ میکردند. ابن شهر آشوب وی را در زمینه کاتبان شیعه می‌آورد و کتاب الغر را از تألیفات وی میداند. (همو: همان: ۳۲). پس جایگاه، منزلت و اهمیت مقام کاتبان از یک سو و نقش آن‌ها در تشکیلات اداری از سوی دیگر موجب گردید زمینه را برای تألیفات و کتابت فراهم کنند.

به نظر می‌رسد کتابت گسترده کتب علمی و مذهبی موجب می‌گردید تا جامعه اسلامی با نظرات در باب مسائل مذهبی و فقهی همچنین با اشکال مختلف علوم آشنا گردند و این امر هدایت جامعه را به سمت و سوی شکوفایی فرهنگی و علمی پیش می‌برد. علاوه بر موارد مطرح شده جنب و جوش‌های فرهنگی و علمی در پس خود درآمدهای اقتصادی را نیز به همراه دارد و به صورت غیر مستقیم تحت تأثیر یکدیگر قرار می‌گیرند. در پی درخواست کتب کتابت شده یا استنساخ شده از سوی مردم و دانشمندان و طلاب، شاغلین در این سه پیشه نیز رشد تصاعدی پیدا نموده و در پی آن مشاغل وابسته به آنان نیز تحت تأثیر همین رویداد قرار گرفته و چرخه‌ی اقتصادی این سه پیشه مطرح شده به حرکت در می‌آید.

۱-۲- خاندان ابی جراح

از دیگر کاتبان و وزیران دربار عباسیان میتوان به خاندان ابی جراح، کاتبان شایسته و با کفایت دربار عباسی اشاره کرد. حسن بن مخلد بن جراح (م ۲۶۳ هـ) وزیر خلیفه معتمد بود. (مسکویه، ۱۳۲۲: ۱۵/۱). خاندان ابن-جراح نیز نام چند تن از وزیران و کاتبان ایرانی سده‌های ۳ و ۴ هـ که اصالت آنان از دیر

قتی^۱ نزدیک بغداد بود. (صایب، ۱۹۵۸: ۳۰۵). شاخهای از این خاندان، منسوب به مخلدین جراح از جمله حسن و سلیمان بن مخلد نیز به وزارت و کتابت رسیدند (ابن ابار، ۱۳۸۰: ۱۸۶). از دیگر افراد این خاندان نیز که سمت کتابت را داشتند، میتوان به ابن اشخاص اشاره داشت. داود بن جراح در دوران خلافت مستعین (۲۴۸ - ۲۵۲ هـ) به سمت کتابت منصوب شد. (ابن ندیم، ۱۹۶۵: ۱۲۸) وی از کتاب سده ۳ هـ به شمار میآید. (مسعودی، ۱۳۸۵: ۲۲/۱). کتابهای اخبار الکتاب و تاریخ الرسائل یا کتاب الرسائل را نوشته است. (ابن ندیم، ۱۹۶۵: ۱۲۸) ابوعبدالله محمد بن داود بن جراح (۲۴۳ - ۲۹۶ هـ) نیز از وزرا و کتاب عباسی بود. هنگامی که مکتفی از سوی معتضد خلیفه عباسی در سال ۲۸۵ هـ به بلاد جبل رفت (ابن اثیر، ۱۳۸۷: ۴۹۱/۷) عبدالله بن سلیمان وزیر مکتفی، محمد بن داود که ریاست خراج شرق را بر عهده داشت، برای کارهای دیوانی با خود برد. (صایب، ۱۹۵۸: ۳۰۵) ابوعبدالله محمد بن داود در این سفر لیاقت خود را نشان داد و در زمره خواص وزیر گردید. (همو، همان: ۱۴۹) این رویداد مقدمه پیشرفت او در میان کاتبان گردید و به ریاست دیوان الدار گمارده شد. (طبری، ۱۹۶۰: ۲۱۹۰/۱۳) هنگامی که مقتدر عباسی به خلافت رسید، محمد بن داود با حسین بن حمدان به عزل مقتدر متحد شد و با گروهی از کاتبان و امیران، ابن معتز را به خلافت نشانند، ولی این خلافت یک روز بیشتر دوام نداشت و ابن جراح پس از حمله طرفداران مقتدر گریخت و پنهان شد. (همو، همان: ۲۲۸۲/۱۳) سپس ابن فرات وزیر مقتدر مخفیگه وی را پیدا کرد و او را کشت. (ابن مسکویه، ۱۳۲۲: ۹/۱۰). ابن جراح از کاتبان معروفی بود (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹: ۲۵۵/۵) که تألیفاتی را کتابت کرده است. مهمترین اثر وی که بخشی از آن بر جای مانده است، به نام الورقه نام دارد که در برخی از منابع نیز گویا از آن به نام اخبار الشعراء آوردهاند. (کحاله، ۱۹۵۷: ۲۹۵/۴؛ ابن خلکان، ۱۳۴۲: ۹۵/۱) از دیگر تألیفات ابن جراح، میتوان به این موارد اشاره کرد: اخبار الوزراء (ثعالبی، ۱۹۷۷: ۱۲)، الشعر و الشعراء که کحاله این کتاب را با دو کتاب طبقات الشعراء و اخبار الشعراء منطبق میدانند. (کحاله، ۱۹۵۷: ۲۹۵/۴) از دیگر خاندان ابن جراح که به شغل کتابت مشغول بودهاند، میتوان به ابوعلی عبدالرحمان بن عیسی بن داود بن جراح اشاره داشت. وی همراه برادرش علی در حدود سال ۲۹۹ هـ به بغداد آمد. در سال ۳۰۲ هـ که مونس مظفر، از امیران بغداد برای جنگ به مصر رفت، عبدالرحمان از سوی برادرش، به عنوان کاتب مونس با او همراه شد. (همدانی، ۱۹۶۱: ۱۴). سپس از طرف برادرش علی همراه با عموزاده خود، سلیمان بن حسن بن مخلد عهده دار مشاغل دیوانی، خاصه نظارت بر دیوان مغرب گردید (صایب، ۱۹۵۸: ۳۳۹). ابوعلی عبدالرحمان بن عیسی که از کاتبان و نساخان بود. از کتابهای وی سیره اهل الخراج و اخبارهم و انسابهم فی القديم و الحديث و التاريخ که دربرگیرندهی وقایع ۲۷۰ هـ ق تا زمان خودش بود و همچنین کتاب الخراج است. (ابن ندیم، ۱۹۶۵: ۲۹) شخصیت بعدی از خاندان ابن جراح که به شغل کتابت در دربار عباسیان مشغول بود، ابوالحسن علی بن عیسی بن داود بن جراح (۲۴۵ - ۲۳۴ هـ / ۸۵۹ - ۹۴۵ م) است. هنگامی که احمد بن فرات وزیر معتمد در سال ۲۷۸ هـ دیوان الدار را به وجود آورد (صایب، ۱۹۵۸: ۱۴۸)، ابوالحسن علی بن عیسی و محمد بن داود جراح عموی وی را در آنجا به شغل کتابت گمارد. در سال ۲۸۵ هـ در زمان خلافت معتضد عباسی که به آمد و مرزهای غربی قلمروی خلافت رفت (ابن اثیر، ۱۳۸۷: ۴۹۱/۷)، قاسم بن عبدالله و به پیشنهاد احمد بن فرات، علی بن عیسی را نیز برای منصب کتابت با خود برد. (صایب، ۱۳۸۳: ۱۴۸) هنگامی که به دستور خلیفه معتضد در سال ۲۸۶ هـ دیوان مغرب را از دیوان الدار^۲ جدا کردند (طبری، ۱۹۶۰: ۷۳/۱۰)، علی بن عیسی جراح را بر ریاست دیوان مغرب گذاشتند (صایب، ۱۳۸۳: ۳۱۵) و عموی وی محمد بن داود جراح را بر ریاست دیوان مشرق منصوب کردند. (طبری، ۱۹۶۰: ۷۳/۱۹) علی بن عیسی از جمله کاتبان و نویسندگان در آن دوره به حساب میآید که از جمله کارهای وی میتوان به این موارد اشاره داشت. کتابهای الکتاب و سیاسه المملکه و سیره الخلفاء و جامع الدعاء، معانی القرآن و تفسیره، (ابن ندیم، ۱۹۶۵: ۱۴۲) کتاب مختصر المنطق (حموی، ۱۴۰۰: ۱۶۰/۵)، کتابی در زمینه علم مناظر (قلقشندی، ۱۳۸۲: ۱/۴۷۶) و همچنین رسالهای از علی بن عیسی جراح که توسط سوردل به چاپ رسیده است. به این صورت اکثر این خاندان از کاتبان و نساخان بودند.

همچنین ابوالقاسم عیسی بن علی بن عیسی بن داود جراح (۳۰۲ - ۳۹۱ هـ / ۹۱۴ - ۱۰۰۱ م) کاتب، راوی و ادیب بود. وی مدتی نیز کاتب طائع خلیفه عباسی در دیوان رسایل بود. (ابن جوزی، ۱۳۶۷: ۷/۲۱۸) همچنین عیسی بن علی جراح کتابی در زمینه لغت فارسی نیز دارد (ابن ندیم، ۱۹۶۵: ۱۴۳).

۱. دیر قتی (ذِرْقُنُ نَا) معروف به دیر مرمری السلیخ و دیر الاسکون نیز گویند. این دیر در ۱۶ فرسخی بغداد به طرف نعمانیة و در سمت شرقی قرار داد و از توابع نهروان می باشد و فاصله آن تا دجله یک میل است و در مقابل آن از سوی دجله شهرکی است بنام الصافیة که نزدیک آن دیر العاقول قرار دارد و گویا این دیر با خرابی نهروان ویران گردیده است. (ربک: حموی، ۱۴۰۰: ذیل دیر قتی). این دیر حتی در زمان عباسیان نیز رونق داشته است.

۲. گاه یک کاتب برجسته بر بیش از یک دیوان ریاست می یافت. (جهشپاری، ۱۳۵۷: ۲۶۶). تا زمان مأمون حقوق کُتاب حدود سیصد و ده درهم در ماه بود. (همو، همان: ۱۲۶، ۱۳۲). دیوانهای حکومت در فاصله قرن سوم تا چهارم هجری (نهم تا دهم میلادی) به رشد کامل رسیدند. دیوان الخراج معمولاً نسخه‌های از اسناد دیوانهای محلی را نگاه می داشت؛ اما در نیمه قرن سوم هجری، هر ولایت یک دیوان مخصوص (خراج) در پایتخت داشت. معتضد ابن دیوانها را ادغام کرده، آنها را در یک دیوان موسوم به دیوان الدار (یا دیوان الدار الکبیر) سامان داد. جانشین او، مکتفی، این دیوان را در قالب سه دیوان مشرق برای ولایات شرقی، مغرب برای ولایات غربی و دیوان السواد برای عراق تجدید سازمان نمود. علی بن عیسی دیوان السواد را مهمترین این دیوانها می دانست. (مسکویه، ۱۳۲۲: ۱/۱۵۲). در زمان حکومت مقتدر هنوز یک دیوان مرکزی (دیوان الدار) وجود داشت. این سه دیوان تحت نظارت وزیر یا یک کاتب نزدیک به وی قرار داشتند و همچنان از بخشهای دیوان الدار به حساب می آمدند. (صایب، ۱۹۵۸: ۱۲۴، ۱۳۲، ۲۶۲؛ حموی، ۱۴۰۰: ۱/۱۵۲). به نظر می آید که لفظ «دار» یا «درگاه» به دارالوزاره یا اقامتگاه وزیر اطلاق می شده است. (صایب، ۱۹۵۸: ۱۳۱). کاتب دیوان الدار اجازه داشت تا مستقلاً با عمال ارتباط برقرار کند. (همو، همان: ۱۷۷). پس از تصرف بغداد به دست آل بویه (۳۳۴ هـ / ۹۴۵ م) و در اثر تجزیه خلافت، تنها نام دیوان السواد باقی مانده است. (همو، همان: ۴۶۷ - ۴۶۸).

این خاندان کاتبان ارزشمند و کارآمدی بودند که در دوران خود توانستند انحطاط وضعفی که خلافت عباسیان را تا مرحلهی سقوط پیش برده بود، به تأخیر انداخته و اقتدار آنها را که با تسلط ترکان از میان رفته بود تا حدودی احیا نمایند. تعدادی از اسامی کاتبان در جدول شماره ۱ ضمیمه شده است.

۳-۱- خاندان یعقوبی

از کاتبان معروف این دوره احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن وهب بن واضح کاتب عباسی (د. ۲۸۴ یا ۲۹۲ هـ) بود. وی در دربار منصور عباسی در ابتدا به دبیری و سپس به شغل کاتبی در دربار منصور عباسی پرداخت (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۶/۱). وی در جغرافیا همان قدر پیش کسوت است که در تاریخ می باشد (یعقوبی، ۱۳۵۹: ۱۱). در واقع معلم جغرافیای مسلمانان است. وی علاوه بر شهرتش در این دو علم (تاریخ و جغرافی) به علم نجوم هم تسلط کامل داشت و به آن علاقمند بود. واضح جد سوم یعقوبی نیز از موالی منصور دوانیقی و صالح بن منصور بوده است و به همین جهت خاندان واضح به لقب عباسی مشهور شدند و یعقوبی نیز به ابن واضح معروف گشت. واضح در سال ۱۵۸ هـ از طرف منصور خلیفه عباسی به حکومت ارمنستان و در سال ۱۶۲ هـ نیز به حکومت مصر منصوب شد (همو، همان: ۱۲). احمد بن ابی یعقوب نیز از کاتبان دربار عباسی بود. وی در سال ۲۶۰ هـ به ارمنیه، هند، مصر و اغلب سرزمین های اسلامی سیاحت کرد. در این ایام کتاب البلدان را تألیف کرد که نسبت به موضوع خود قدیمترین کتاب عربی است. در لندن و نجف نیز چاپ شده است. کتاب های معروف او عبارتند از: اخبار الأمم السالفه، الأسماء، التاريخ الیعقوبی در دو مجلد، المسالك والممالک که احتمالاً همان کتاب البلدان است، مشکله الناس لزمانهم، اخبار الطاهریین، کتاب ملوک الروم، فتوح المغرب، جغرافیای امپراتوری بیزانس و غیره است (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۱).

۴-۱- خاندان وهب

حسن بن وهب از این خاندان در دوران خلافت الواثق بالله عباسی (۲۲۷ - ۲۳۲ هـ) کاتب و متولی دیوان رسایل محمد بن عبدالملک زیات، همچنین وزارت معصم، واثق و همچنین متوکل را برعهده داشت. (یعقوبی، ۱۳۷۹: ۴۸۳/۲) ابویوب سلیمان بن وهب از این خاندان نیز منصب کاتب و وزارت را در دوران عباسیان داشت. وی از کاتبان مأمون عباسی بود و مدتی نیز وزارت مهدی بالله خلیفه عباسی (۲۵۵ - ۲۵۶ هـ) را در دست داشت و همچنین در دوره معتز بالله (۲۵۲ - ۲۵۵ هـ) متولی دیوان رسایل نیز بود (ابن خلکان، ۱۳۴۲: ۴۱۵/۲). ورود شیعیان به دستگاه خلافت و به کارگیری آن ها در سطوح بالای اداری سبب کسب درآمد قابل ملاحظه و مطلوب همچنین به دست آوردن برخی موقعیت های مهم سیاسی و اقتصادی بود. مأمون کاتبانی را که در امر کتابت مهارت و کفایت داشتند، برای اداره امور به خدمت می گرفت و سپس مقام وزارت را به آنها تفویض میکرد که از آن جمله احمد بن یوسف، احمد بن ابی خالد و ابوعباد ثابت بن یحیی از کاتبانی بودند که به وزارت رسیدند (مسعودی، ۱۳۵۷: ۳۰۴). به این صورت کاتبان در دستگاه اداری و سیاسی این دوره اهمیت و جایگاه برجسته ای داشتند.

۵-۱- خاندان آل حبیب

این خاندان که در ولایت فارسی ساکن بودند. در دوران مأمون، مدرک بن حبیب به دستور خلیفه برای کتابت و تصدی کارهای دیوانی به دربار خلافت آمد. (اصطخری، بی تا: ۱۴۶) تلاش این خاندانها در دوره عباسیان علاوه بر امور دیوانی در زمینه کتابت، نساختی و صحافی بود که در زمینه پیشرفت علوم در این دوران بسیار مؤثر بود. کاتبان حامل اصلی آیین و سنتها به جامعه اسلامی بودند که از طریق ترجمه، کتابت و نسخ آثار مختلف به زبان عربی و همچنین نوشتن رساله توسط کاتبان صورت گرفت. نمونه ای از نساخان، کاتبان و صحافان در جدول شماره ۱ ضمیمه شده مشاهده می شود.

جدول شماره ۱: اسامی تعدادی از نساخان، کاتبان و صحافان عهد اول و دوم عباسی در عراق

خاندان	نام	تاریخ وفات	محل زندگی	سمت	اثر	دوران
	احمد بن محمد بن موسی	۲۹۱ هـ	مدینه - بغداد	کاتب - صحابی - امام عسکری - رئیس دیوان الدار	-----	معمد
	علی بن محمد بن موسی	۳۱۲ هـ	نهادند - بغداد	وزیر - کاتب	-----	مقتدر
	عباس بن احمد بن محمد	۳۳۸ هـ	بغداد	کاتب - محدث	-----	مطیع

مطیع و طائع	تاریخ در صد جزء - تفسیر	کاتب-محدث	بغداد	۳۸۴هـ-	محمد بن عباس بن- احمد
راضی	-----	وزیر- کاتب	بغداد	۳۲۷هـ-	ابوالفتح فضل بن- جعفر بن محمد
ابوالمسک کافور	کتاب الغرر	نساخ-کاتب	مصر و عراق	۳۹۱هـ-	ابوالفضل جعفر بن- فضل
مستعین	التاریخ-اخبار الکتب- تاریخ الرسائل	وزیر-کاتب-رئیس دیوان زمام	بغداد	۲۴۷هـ-	داوود بن جراح
مکتفی	کتاب الورقه- اخبار الوزراء- الشعر والشعراء-اربعه	وزیر-کاتب- نساخ- رئیس دیوان الدار	بغداد	۲۹۶هـ-	ابو عبدالله محمد بن- داوود
مقتدر	سیره اهل خراج واخبارهم وانسابهم فی القديم والحديث-تاریخ	وزیر-کاتب	بغداد	حدود نیمه اول قرن ۴	ابوعلی- عبد الرحمن بن عیسی بن جراح
معتضد	کتاب جامع الدعاء- کتاب الکتب- وسیاسه المملکه- وسیره خلفاء- مختصر المنطق- کتابی در علم المناظر	وزیر-کاتب-رئیس دیوان مغرب	بغداد	۲۴۵هـ-	ابوالحسن علی بن- عیسی
طائع	کتاب سماع طبیعی	کاتب-ادیب	بغداد	۳۹۱هـ-	ابوالقاسم عیسی بن- علی
منصور	اخبار الأمم السالفه- الأسماء، التاريخ- اليعقوبي مشاکله الناس لزمانهم- اخبار الطاهرين- کتاب ملوک- الروم، جغرافياي امپراتوری بیزانس	دبیر-کاتب	بغداد	۲۸۴ یا ۲۹۲هـ-	ابی واضح یعقوبی
معتصم-وائق- متوکل	-----	کاتب-دیوان رسائل	بغداد	حدود نیمه اول قرن ۳	حسن بن وهب
منصور	-----	وزیر-کاتب- صحاف	بغداد	حدود نیمه اول قرن ۳	مدرک بن حبیب

مأمون	-----	وزیر-کاتب	بغداد	دوم	حدودنیمه قرن ۳	سلیمان بن وهب
-------	-------	-----------	-------	-----	-------------------	---------------

۲- کاتبان و نساخان غیر مسلمان

در دربار عباسیان، کاتبان و نساخان غیرمسلمان به ویژه مسیحیان نیز فعالیت داشتند (صابی، ۱۹۵۸: ۱۴۴، ۲۲۶، ۲۲۵). این امر دلیل تسامح دستگاه اداری عباسیان بود. البته این مورد در دوران خلفای عباسی مختلف بود. منصور حضور غیرمسلمانان را در امور اداری عباسیان منع کرده و دستور داد که مناصب دولتی به اهل ذمه واگذار نشود. مهدی و هارون نیز با حضور اهل ذمه برخورد کردند (جوزیه، ۱۹۹۴: ۲۱۵). مأمون دستور اخراج آنها را از دستگاه عباسیان صادر کرد (همو، همان: ۲۱۹). متوکل نیز فرمان داد که اهل ذمه در دربار و تشکیلات اداری، دیوانی و کتابت تکاپویی نداشته باشند (طبری، ۱۹۶۰: ۹/۱۷۲). اما این دستورها تغییر کرد و در دوره‌های بعد فعالیت اهل ذمه در امور درباری و اداری صورت گرفت. زیرا که کاتب مستعین خلیفه عباسی (۲۴۸ - ۲۵۲ هـ)، مسیحی بود (همو، همان: ۲۶۳/۹) و همچنین در دوران مقتدر (۲۹۵ - ۳۲۰ هـ) به اهل ذمه در دستگاه اداری و دیوانی اختیارات بسیاری داد. (قرطبی، ۱۸۹۷: ۳۰) و در این دوران بیشتر کاتبان نسبتاً از مسیحیان شام تعیین میشدند (مقدسی، ۱۹۰۹: ۱۸۳) که در زمینه رونق و شکوفایی علمی و اقتصادی دولت عباسی تلاش میکردند.

ج- صحافی در عهد عباسی

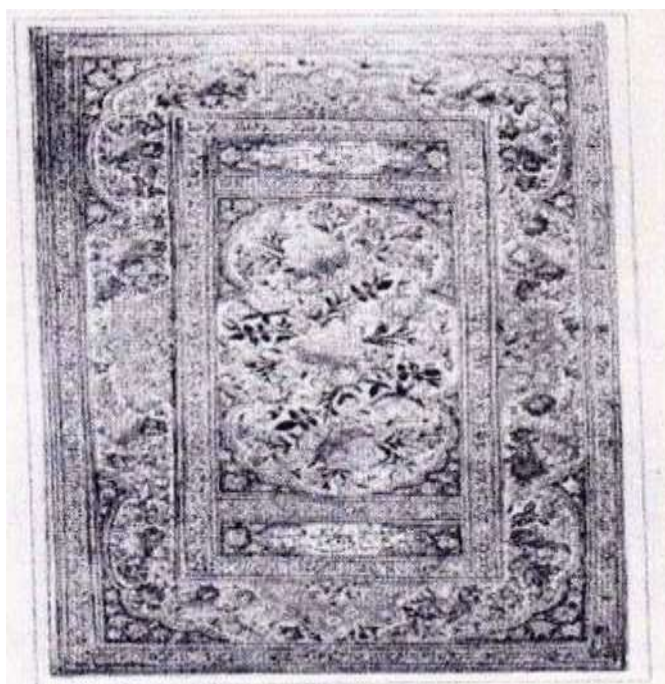
در اواخر قرن اول هـ شکل کتاب آمیزه ای از مواد و اشکال فنی بود. ولی در ارتباطات بعدی میان مسلمانان و قبطیان مصر در کتاب سازی اسلامی دوره های بعد نمودار گردید. صحافی قبطیان مصر کیفیت فنی بالا و به طور قابل ملاحظه ای فنون نوآورانه تزینی در آن ایجاد گردید و این شیوه کار پس از آن به صنعتگران مسلمان رسید (شارب، ۱۳۸۲: ۵). صحافی گری نیز از پیشه های هم پوشاننده امر کتابت و استنساخ بود که در دوره عباسی با رونق و شکوفایی همراه گشت و در این حرفه ابداعات و ابتکاراتی نیز به وجود آمد. صحافان به طور مستقیم با کاتبان در ارتباط بودند و در تهیه کتب به صورت مجموعه ای کامل همکاری می نمودند. در برخی موارد در کنار هم و در بعضی نیز در مکان های جداگانه به این امر می پرداختند. در مورد روش صحافان در دوره مورد بحث برای آشنایی با سبک آن ها باید عنوان کرد که ویژگی صحافی اسلامی استفاده بسیار از طرح های هندسی است که محدوده اصلی کتاب را پر کرده است (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۳۴). گستره ای از جلد بالایی که زبانه جلویی را شکل می دهد کوک حلقوی را که صحنه ها و به وسیله آن ها هر صحنه (لبه های جلد) به مجموعه مجاور ملحق می گردد و عطفی ساده را که مستقیماً به دوخت و انحنا قالب متن می چسبید، را می دوزد. آن ها از همان ابتدا، بر گه های دورریختنی پاپیروس را در کنار هم چسبانده، با فشار خشک می کردند تا الواح نازک را شالوده جلد های کتاب قرار دهند. نخستین کتاب های اسلامی به تأثیر قرطاس های طوماری یا شاید در پاسخ به ویژگی خاص خود خط کوفی و یا به تقلید از قاب بندی کتیبه های قرآنی، ترتیب افقی را ترجیح می داد. اما کاربرد ترتیب عمودی در قرن چهارم هـ/دهم م با تغییر کاغذ پوستی به کاغذ و رواج خط کوفی همراه بود (شارب، ۱۳۸۲: ۵).

از دیگر کارهای صحافان باید عنوان کرد که گاهی آن ها دستنوشته های مفصل را نمی دوختند و جلد نمی کردند، بلکه آن ها را مرتب می کردند و می آراستند تا به شکل مجموعه ای ردیف شود. این مجموعه جلدی فوقانی و تحتانی داشت که عطفی را به آن متصل می کردند و لفافه ای لبه دار و زبانه دار برای آن فراهم می آوردند که از طرف جلد تحتانی باز می شد. گاه خود آن مجموعه را در یک جلد آستردار، که بالا و پایین آن باز بود و مجموعه اوراق را در خود جای می داد، را صحافان می نهادند (شارب، ۱۳۸۲: ۶). در عهد عباسیان ساروج-سازی، سنگ تراشی، منبت کاری توسط آن ها بسیار پیشرفت کرد که تأثیر آن در جلدسازی نیز آشکار است (رفعت گل، ۱۹۸۹: ۴). نمونه ای از این تصاویر در عکس شماره ۱ و ۲ قابل مشاهده است.

تصویر ۱: جلد چوبی



تصویر ۲: جلد روغنی



نتیجه گیری

بررسی روابط اجتماعی و اقتصادی و نیز امور اداری و دیوانی براساس شواهد و مستندات تاریخی میتواند سهم عمدهای در شناخت تکاپوی گذشته و نقش و مشارکت آنها در پیشرفت و شکوفایی امور اداری، علمی و اقتصادی جهان اسلام گردد. حال در این پژوهش به بررسی این پرداخته شد که سه پیشه نساخ، کاتبان و صحاف چه کارآمدی اقتصادی را در جامعه اسلامی برعهده داشتند و شیعیان نیز در این رهگذر چگونه مشارکت خویش را در رونق آن ایفا نمودند. در این دوره بازارهای تخصصی وراقین که به امر کتابت، استنساخ و صحافی گری می پرداختند رونق افزونی به خود گرفت و چرخه مالی بالایی را برای شاغلین به این مشاغل به همراه داشت. علاوه بر کارهای شخصی، کاتبان و نساخان در امور دولتی نیز ورود نمودند. در دوره عباسی بسیاری از نساخان و کاتبان با علوم و فنون آشنا بودند و علاوه بر این در امور اداری و دیوانی نقشی فعال داشتند که این امر در زمینهی اختیارات آنها در امور نساخی و کتابت بسیار مفید بود. در دوران عباسیان پایگاه اجتماعی نساخان و کاتبان فزونی گرفت و گذشته از نفوذ در امور مالی، به تدریج توانستند به درون دربار خلافت نیز راه یابند. در فاصله وزارت فضل بن سهل، وزیر مأمون تا دوران مقتدر (۲۹۵ - ۳۲۰ هـ) وزیران و کاتبان شایستههای اداره امور را به دست گرفتند و در این میان عدهای منصب کتابت و وزارت را با هم انجام میدادند. خاندان فرات کاتبان شیعه عراق در سدههای سوم و چهارم هجری از آن جمله هستند که در دربار عباسی علاوه بر منصب وزارت به کتابت نیز میپرداختند و به نسخ و کتابت مشغول بودند. همچنین خاندان ابن جراح که از دیر قنی نزدیک بغداد بودند و سپس وارد دربار شدند و به امر وزارت و نسخ و کتابت پرداختند. از جمله کتابهای ابن جراح اخبار الکتاب و تاریخ الرسائل یا کتاب الرسائل، اخبار الوزراء و الشعر و الشعراء را میتوان نام برد. حضور ابن شیعیان در دربار عباسی و تمایل آنان به فرهنگ و گسترش علم سبب می گشت تا کاتبان، نساخان و صحاف گران را در مراکز برای امر کتابت در کنار هم جمع نمایند و همچنین مراکز فرهنگی برای تکثیر علوم برپا نمایند. علاوه بر این در دربار عباسیان کاتبان و نساخان غیرمسلمان و اهل ذمه نیز فعالیت میکردند. چنان که کاتب مستعین بالله خلیفه عباسی مسیحی بود.

منابع و مأخذ

۱. آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، تحقیق علی نقی منزوی، موسسه اسماعیلیان، ۱۳۵۰، قم.
۲. أمین، محسن، مستدرکات اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۵ق، بیروت.
۳. ابن ابار، محمد، اعیان الکتاب، به کوشش صالح الاشر، مطبوعات مجمع اللغة العربیه، ۱۳۸۰، دمشق.
۴. —————، الحله السیراء، تحقیق حسین مؤنس، دارالمعارف، ۱۹۸۵، قاهره.
۵. ابن اثیر، ابی الحسن علی، الکامل فی التاریخ، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷، بیروت.
۶. ابن حاج، محمد بن محمد عبدیری الفاسی. «نیه الوراق و کیفیتها و تحسینها»، بی نا، ۱۴۰۱، قاهره.
۷. ابن حبان، محمد بن حبان، الثقات، دائره المعارف العثمانیه، م. ۱۹۷۳/۱۳۹۳، حیدرآباد.
۸. ابن جراح، محمد، الوراق، به کوشش عبدالوهاب عزام و عبد الستار احمد فراج، دارالمعارف، ۱۹۵۳، قاهره.
۹. ابن جوزی، عبدالرحمان، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، مطبعه دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۶۷، حیدرآباد دکن.
۱۰. ابن خلدون، محمد بن عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲، تهران.
۱۱. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان و أبناء الزمان، به کوشش محدث ارموی، بی نا، ۱۳۴۲، تهران.
۱۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰، بیروت.
۱۳. ابن شهر آشوب، محمد، معالم العلماء، المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۰، نجف.
۱۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، مکتبه المعارف الاسلامیه، ۱۴۰۸: قم.
۱۵. اصطخری، ابواسحاق، مسالک و الممالک، انتشارات کتابخانه صدر، بی نا، تهران.
۱۶. ابن طقطقی، محمد بن علی، الفخری فی آداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۲، قم.
۱۷. ابن ندیم، الفهرست، ابو حیان توحیدی، اخلاق الوزیرین، به کوشش: محمد بن تاویب طبخی، بی نا، ۱۹۶۵، دمشق.
۱۸. العشاء، یوسف، دُورالکتب العربیه العامه و شبه العامه لبلال العراق و الشام و مصر فی العصر الوسیط، نشر دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۱، بیروت.
۱۹. بارتولد، ولادیمیر، خلیفه و سلطان، ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵، تهران.
۲۰. بنجامین، سفرنامه بنجامین، ترجمه محمدحسین کردیچه، جاویدان، ۱۳۶۹، تهران.
۲۱. تنوخی، محسن، الفرج بعد الشده، به کوشش عبود الشاجی، دارصادر، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م، بیروت.
۲۲. توحیدی، ابو حیان، البصائر و الذخائر، به کوشش ابراهیم کیلانی، مکتبه اطلس مطبعه الانشاء، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م، دمشق.
۲۳. ثعالبی، عبدالملک، تحفه الوزراء، به کوشش حبیب علی راوی و ابتسام فرهون صفار، دارالبشیر، ۱۹۷۷، بغداد.
۲۴. جوزیه، ابوعبدالله محمد بن قییم، احکام اهل ذمه، تحقیق صبحی الصالح، دارالعلم ملایین، ۱۹۹۴، بیروت.
۲۵. جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس، الوزراء و الکتاب، مطبعه مصطفی حلبی، ۱۳۵۷ق، قاهره.

۲۶. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء، دارالفکر، ۱۴۰۰، بیروت.
۲۷. خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، مکتبه الخانجی، ۱۳۴۹، قاهره.
۲۸. ذهبی، ابوعبدالله شمس الدین بن محمد، تذکره الحفاظ، بینا، ۱۳۳۳، حیدرآباد دکن.
۲۹. ذهبی، محمد، سیرالأعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارنووط، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴، بیروت.
۳۰. رفعت گل، هنر جلدسازی اسلامی، اسلامی فن تجلید: تاریخ، طریقه کار، فرهنگ، مقتدره قومی زبان، ۱۹۸۹، اسلام آباد.
۳۱. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶، تهران.
۳۲. سجستانی، عبدالله بن سلیمان، کتاب المصاحف، تحقیق محمد بن عبده، الفاروق، م. ۲۰۰۲/ق ۱۴۲۳، قاهره.
۳۳. شارب، جان ال، کتاب و کتابسازی در جهان اسلام، ترجمه عباس احمدوند، کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی: آینه پژوهش: مرداد و شهریور، شماره ۸۱، ۱۳۸۲.
۳۴. شیخ مفید کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تحقیق علی غفاری، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، تهران.
۳۵. صابی، ابوالحسن هلال بن محسن، الوزراء: تحفه الأمراء فی تاریخ الوزراء، تحقیق: عبدالستار احمد فراج، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۵۸، بیجا.
۳۶. صابی، هلال، رسوم دارالخلافه، به کوشش میخائیل عواد، المجمع العلمی العراقی، ۱۳۸۳، بغداد.
۳۷. طبری، محمد بن جریر، الرسل و الملوک، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالمعارف، ۱۹۶۰، قاهره.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۸۶، قم.
۳۹. فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، سروش، ۱۳۵۸، تهران.
۴۰. قرطبی، عریب سعد، صله تاریخ الطبری، به کوشش دخویه، مطبعه بریل، ۱۸۹۷ م، لیدن.
۴۱. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا، امیر کبیر، ۱۳۷۳، تهران.
۴۲. قلقشندی، احمد، صیح الاعشی، شرکه نوایغ الفکر، ۱۳۸۲، قاهره.
۴۳. کبیر، مفیزالله، آل بویه در بغداد، ترجمه مهدی افشار، ۱۳۸۱، تهران: رفعت.
۴۴. کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، مؤسسه الرساله، ۱۹۵۷، بیروت.
۴۵. مایل هروی، نجیب، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی متون، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰، تهران.
۴۶. محمود، احمد حسن، الشریف، ابراهیم، العالم الاسلامی فی العصر الاول العباسی، دارالفکر العربی، ۱۹۵۵، قاهره.
۴۷. مسعودی، ابوالحسن علی، التنبیه والاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل عبدالصاوی، مکتبه التاریخیه، ۱۳۵۷ هـ / ۱۹۳۸ م، قاهره.
۴۸. مسعودی، علی، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعدانمر، دارالاندلس، ۱۳۸۵ / ۱۹۶۵ م، بیروت.
۴۹. مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، به کوشش آمدروز، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۳۲۲، قاهره.
۵۰. مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، مطبعه بریل، ۱۹۰۹، لیدن.
۵۱. نادری، نادر، عباسیان: ایدئولوژی مذهبی و اقتدار سیاسی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، انتشارات سخن، ۱۳۸۴، تهران.
۵۲. نخجوانی، محمد بن هندوشاه بن سنجر صاحبی، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، انتشارات دانش، ۱۹۶۴، مسکو.
۵۳. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، مترجم: محمدجوادمشکور، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲، تهران.
۵۴. هروی، نجیب، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی متون، سوره مهر، ۱۳۹۳، تهران.
۵۵. همدانی، محمد، تکمله تاریخ الطبری، به کوشش آلبرت یوسف کنعان، المطبعه الکاتولیلیه، ۱۹۶۱، بیروت.
۵۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، التاریخ الیعقوبی، دار صادر، ۱۳۷۹ هـ / ۱۹۶۰ م، بیروت.
۵۷. -----، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴، تهران.
۵۸. رافعی، عبد الکریم بن محمد، التدوین فی أخبار قزوین، تحقیق عزیز الله عطاردی، بیروت، دار الکتب العلمیه، م. ۱۹۸۷/ق ۱۴۰۸